



Abstract

This article examines the possibility of formulating a systematic theoretical framework within Islamic ethics under the title of “Imami Ethics.” While acknowledging the existence of four principal and conventional domains of ethics individual, social, divine, and environmental this study adopts a descriptive-analytical approach and, drawing on the specific teachings of Twelver Shi ‘ism, tests the central hypothesis that the foundational principle of Imamate has the capacity to generate a distinct ethical system. Imami Ethics, as an emerging ethical domain, analyzes the obligations, commitments, and reciprocal rights between the infallible Imam and the community (ummah) within the framework of Shi ‘a thought. Through an examination of authoritative Shi ‘i texts and sources, this paper seeks to extract and systematize these ethical obligations based on the ontological, epistemological, and anthropological foundations of the Imami school. The ultimate aim of this study is to present a defensible theoretical model for Imami Ethics as a valuable addition to the field of Islamic ethics and to provide a foundation for future research in this area. The study addresses the question of whether it is possible, based on the doctrine of Imamate, to formulate a coherent and independent ethical system that possesses both distinction and authenticity.

Keywords: Imami Ethics, Islamic Ethics, Imamate, Ethical Theory.

Feasibility Study and Formulation of Imami Ethics as a New Addition to Islamic Ethics

Mohsen Shiravand

Associate Professor, Department of Islamic Studies, Faculty of Theology,
University of Isfahan, Iran
m.shiravand۲۲@gmail.com

Abouzar Norouzi

Assistant Professor, Department of Theology and Islamic Studies, Farhangian
University, Isfahan, Iran
n.abouzar@yahoo.com



چکیده

این مقاله امکان صورت‌بندی یک چارچوب نظری نظام‌مند در حوزه اخلاق اسلامی با عنوان «اخلاق امامیه» را بررسی می‌کند. این پژوهش ضمن اذعان به وجود چهار حوزه اصلی و متعارف در اخلاق (فردی، اجتماعی، الهی و زیست‌محیطی) با اتخاذ رویکردی توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر آموزه‌های خاص شیعه امامیه این فرضیه محوری را به آزمون می‌گذارد که اصل بنیادین امامت، ظرفیت ایجاد یک نظام اخلاقی متمایز را داراست. اخلاق امامیه به مثابه یک حوزه اخلاقی نوظهور، الزامات، تعهدات و حقوق متقابل بین امام معصوم (علیه السلام) و امت در چارچوب منظومه فکری شیعه را بررسی و تحلیل می‌کند. این جستار ضمن واکاوی متون و نصوص معتبر شیعی، به دنبال استخراج و نظام‌مندسازی این الزامات اخلاقی بر اساس مؤلفه‌های هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی مذهب امامیه است. هدف غایی این مقاله ارائه یک مدل نظری قابل دفاع برای اخلاق امامیه به‌عنوان یک افزوده ارزشمند به گستره اخلاق اسلامی و بسترسازی برای تحقیقات آتی در این زمینه است. این پژوهش در پی پاسخ به این پرسش است که آیا می‌توان با تکیه بر آموزه‌های امامت، یک دستگاه اخلاقی منسجم و مستقل را صورت‌بندی کرد که واجد تمایز و اصالت باشد؟

کلیدواژه‌ها: اخلاق امامیه، اخلاق اسلامی، امامت، نظریه اخلاقی.

امکان‌سنجی و صورت‌بندی اخلاق امامیه به مثابه افزوده‌ای نوین در اخلاق اسلامی

محسن شیراوند

دانشیار گروه معارف اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه اصفهان، ایران

m.shiravand23@gmail.com

ابوذر نوروزی

استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فرهنگیان، اصفهان، ایران

n.abouzar@yahoo.com

اخلاق، به طور سنتی، در چهار شاخه اصلی فردی، اجتماعی، الهی و زیست محیطی طبقه بندی می شود. این تقسیم بندی، گرچه جامع و فراگیر به نظر می رسد، اما در مواجهه با سنت های اخلاقی خاص در مذاهب مختلف، ممکن است فاقد دقت و ظرافت کافی باشد. در این میان، مذهب تشیع با برخورداری از آموزه های منحصر به فردی چون امامت، ظرفیت های ویژه ای را برای توسعه یک حوزه اخلاقی متمایز ارائه می دهد. اصل امامت در مذهب تشیع، صرفاً یک اصل کلامی یا فقهی نیست بلکه دارای ابعاد گسترده اخلاقی است که تاکنون به صورت نظام مند بررسی نشده است. رابطه بین امام علیه السلام و امت، مجموعه ای از حقوق، تکالیف و الزامات اخلاقی متقابل را ایجاد می کند که می تواند مبنای یک نظام اخلاقی مستقل با عنوان اخلاق امامیه قرار گیرد. این پژوهش با این مسئله اساسی مواجه است که آیا می توان با استناد به آموزه های امامت در مذهب تشیع، یک دستگاه اخلاقی منسجم و متمایز را صورت بندی نمود؟ این پرسش از آنجا اهمیت می یابد که پاسخ مثبت به آن، می تواند ضمن غنا بخشیدن به مطالعات اخلاقی در حوزه اسلام، دریچه های جدیدی را برای تعاملات بین المذهبی و حل مسائل اخلاقی معاصر بگشاید.

به رغم اهمیت موضوع، مطالعات موجود در این زمینه پراکنده و غیر نظام مند هستند و فاقد یک چارچوب نظری منسجم برای تحلیل ابعاد اخلاقی امامت هستند؛ بنابراین ضرورت دارد که با رویکردی مسئله محور و با استفاده از روش های تحقیق کیفی، به بررسی و تحلیل ابعاد اخلاقی امامت پرداخته شود و امکان صورت بندی یک نظام اخلاقی مستقل بر پایه آن را مورد ارزیابی قرار گیرد. این پژوهش تلاش می کند تا با پر کردن این خلأ گامی در جهت توسعه دانش اخلاقی در اسلام و ارتقای فهم ما از آموزه های اخلاقی امامت بردارد. در مسیر تبیین این مسئله، تصریح این نکته دارای اهمیت اساسی است که اصطلاح «اخلاق امامیه» به عنوان یک پارادایم نظری نوظهور، نه در ذیل یا در امتداد ساده انگارانه اصطلاح تثبیت شده «کلام امامیه» تعریف می شود بلکه در عرض آن و با حفظ استقلال موضوعی و روشی طرح می گردد. اگر کلام امامیه به تبیین و دفاع عقلانی از اصل امامت به مثابه یک رکن اعتقادی می پردازد، اخلاق امامیه در پی کشف و استخراج دلالت ها و پیامدهای هنجاری همین اصل در عرصه کنش و رابطه اخلاقی است. به بیان دیگر، این پژوهش بر این فرض استوار است که امامت به مثابه یک امر اعتقادی دارای ظرفیت تبدیل شدن به یک «امر اخلاقی ساز» است که می تواند مبنای، ساختار و محتوایی متمایز برای نظامی اخلاقی فراهم آورد؛ بنابراین همت اصلی این جستار معطوف بر عبور از خوانش صرفاً کلامی به خوانشی اخلاقی - فلسفی از امامت است تا نشان دهد چگونه این اصل، شبکه ای از

مفاهیم بنیادین (نظیر ولایت و اقتدا، حجیت و انتظار) را تولید می کند که خود به صورت مستقیم، ارزش ها، فضایل، وظایف و حقوق متقابلی را در حوزه رابطه امام و امت پدید می آورند. این نگاه، اخلاق امامیه را نه به عنوان ذیلی برای کلام بلکه به عنوان حوزه مستقلی در کنار اخلاق فردی و اجتماعی قرار می دهد که غنای مفهومی امامت را در قلمرو فلسفه اخلاق و نظریه هنجاری می کاود و در پی تکمیل منظومه معرفتی شیعه با افزوده ای بدیع و نظام مند است. امید است که این پژوهش به عنوان یک پیش درآمد و مدخلی برای ورود جدی تر اندیشمندان حوزه اخلاق در نظر گرفته شود.

روش تحقیق این مقاله، روشی کیفی و ترکیبی با رویکرد توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر مطالعه کتابخانه ای است. این پژوهش از طریق تحلیل محتوای متون دینی و کلامی شیعه (مانند قرآن، نهج البلاغه، روایات و آثار اندیشمندان امامیه)، به استخراج و نظام مندسازی مفاهیم اخلاقی مرتبط با اصل امامت می پردازد. همچنین با استفاده از روش استدلالی به تبیین بنیادهای هستی شناختی، معرفت شناختی و انسان شناختی اخلاق امامیه و تمایز آن از سایر حوزه های اخلاقی مانند اخلاق الهی و اخلاق سیاسی اسلامی اقدام می کند. در نهایت با ارائه مصادیق عینی (مانند انقلاب اسلامی ایران و حزب الله لبنان)، به اعتبارسنجی عملی و عینیت بخشیدن به نظریه پیشنهادی پرداخته شده است.

۲. بنیادهای سه گانه اخلاق امامیه

اخلاق امامیه، برخلاف سایر رویکردهای اخلاقی در اسلام، بر یک بنیاد سه گانه استوار است که از اصل امامت نشئت می گیرد. اولاً از نظر هستی شناختی، امامت به عنوان یک «نظام واسطه گری فیض» بین خداوند و مخلوقات، نقشی محوری در تدبیر عالم و هدایت انسان ها ایفا می کند (جوادی آملی، ۱۳۸۲ ش: ۲۰۲). ثانیاً از منظر معرفت شناختی، امام به عنوان «مفسر معصوم وحی» و مبین سنت نبوی، مرجع نهایی در فهم و تفسیر آموزه های دینی است و نقش کلیدی در شکل گیری نظام معرفتی شیعیان دارد (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱: ۲۱۳). ثالثاً از دیدگاه انسان شناختی، امامت، الگوی «انسان کامل» و «اسوه حسنه» را برای پیروان خود ارائه می دهد و با تبیین ویژگی ها و فضایل امام، مسیر تعالی و کمال انسانی را ترسیم می کند (مطهری، ۱۳۷۲ ش: ۳۷). این بنیاد سه گانه، نگرش خاصی به انسان، جهان و خداوند ارائه می دهد و مبنای شکل گیری یک «خود» اخلاقی متمایز می شود.

الف) بنیاد هستی‌شناسانه

اخلاق امامیه، به بررسی رابطه اخلاقی خاص و دوسویه بین امام علیه السلام و امت می‌پردازد که بر مفاهیم کلیدی «ولایت» و «وصایت» استوار است. ولایت در اینجا به معنای سرپرستی، هدایت و رهبری معنوی امام بر امت است، درحالی‌که وصایت به معنای جانشینی و استمرار رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله توسط امام است. این دو مفهوم، مجموعه‌ای از تکالیف و حقوق متقابل را برای امام و امت ایجاد می‌کنند که در سایر حوزه‌های اخلاقی اسلامی کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند (ابن شعبه حرانی، ۱۳۷۸ ش: ۱۷۲). ازجمله این تکالیف و حقوق می‌توان به تعبد در برابر اوامر امام، نصیحت مشفقانه به امام، اطاعت آگاهانه از دستورات امام، محبت قلبی به امام و تبعیت عملی از سیره امام اشاره کرد (سید بن طاوس، ۱۴۱۴ ق: ۷۵). این رابطه اخلاقی، نه تنها بر رفتار فردی شیعیان، بلکه بر ساختار و کارکرد نهادهای اجتماعی و سیاسی نیز تأثیرگذار است.

ب) بنیاد ارزش‌شناسانه

اخلاق امامیه، واجد یک نظام ارزشی و مجموعه‌ای از فضایل اخلاقی خاص است که مستقیماً از آموزه‌های امامت نشئت می‌گیرند و در شکل‌گیری هویت اخلاقی شیعیان نقش اساسی ایفا می‌کنند. این ارزش‌ها و فضایل، فراتر از مفاهیم عام اخلاقی مانند عدالت، احسان و صداقت، شامل مواردی همچون «ولایت‌مداری» (پایبندی به اصل امامت و اطاعت از امام)، «تسلیم» (پذیرش آگاهانه و خاضعانه در برابر اراده الهی و رهنمودهای امام)، «صبر»، «اخلاص»، «ایثار» و «شهادت» می‌شود (سید بن طاوس، ۱۴۱۴ ق: ۹۳). این ارزش‌ها و فضایل، نه تنها در متون اخلاقی شیعه مورد تأکید قرار گرفته‌اند بلکه در سیره عملی امامان شیعه علیهم السلام نیز تجلی یافته‌اند و به عنوان الگوهایی برای رفتار اخلاقی شیعیان محسوب می‌شوند.

ج) بنیاد انسان‌شناسانه

اخلاق امامیه، علاوه بر اتکا به منابع مشترک با سایر مکاتب اخلاقی اسلامی (قرآن، سنت نبوی، عقل)، از سنت امامان شیعه علیهم السلام به عنوان یک منبع مستقل و تعیین‌کننده در استنباط و اعتباربخشی گزاره‌های اخلاقی بهره می‌برد. تفسیر و تبیین این منابع با توجه به جایگاه محوری امامت در نظام فکری شیعه، صورت می‌گیرد. برای مثال، روایاتی که در مورد عدالت و مساوات وجود دارند، در اخلاق امامیه با توجه به سیره عملی و گفتاری امام علی علیه السلام در نهج البلاغه تفسیر می‌شوند و به عنوان مبنایی برای عدالت اجتماعی و حقوق بشر در جامعه اسلامی مورد استناد قرار می‌گیرند. همچنین، مسئله «تقیه» به عنوان یک اصل اخلاقی در شرایط خاص، تنها در چارچوب

آموزه‌های امامت قابل فهم و توجیه است. مرحوم کلینی، مُحدِّث شیعه در کتاب الکافی بخشی را با عنوان «بَابُ التَّقِيهِ» به روایات تقیه اختصاص داده و ۲۳ روایت گردآورده است. (کلینی، ۱۴۳۰ ق، ج ۳: ۵۴۸-۵۶۰) حر عاملی هم در وسائل‌الشیعه در دوازده باب، ۱۴۶ روایت مربوط به احکام مختلف تقیه گردآوری کرده است (حر عاملی، ۱۴۱۳ ق، ج ۱۶: ۲۵۴-۲۰۳).

۳. شبهه

ممکن است این پرسش مطرح شود که رابطه بین امام و امت مشمول اخلاق اجتماعی است و افزوده نوینی محسوب نمی‌شود، با این توضیح که چون در اخلاق امامیه رابطه یک فرد (امام) با دیگران (امت) و بالعکس نسبت سنجی می‌شود و مسایل و ضوابط اخلاقی در آن بحث می‌شود، در قلمرو اخلاق اجتماعی جای می‌گیرند و عرصه جدیدی نیست. نگارندگان مقاله این نظر را نمی‌پذیرند. برای این رديه دلایلی است که در زیر و در قالب مبانی بدان پرداخته می‌شود.

الف) مبانی متافیزیکی اخلاق امامیه

در اخلاق امامیه، مبانی متافیزیکی، صرفاً مجموعه‌ای از باورهای انتزاعی نیستند بلکه نقشی تعیین‌کننده در شکل‌گیری نظام ارزشی و تکالیف اخلاقی ایفا می‌کنند؛ به عبارت دیگر، چگونگی فهم ما از واقعیت غایی (خداوند)، جایگاه انسان در عالم هستی و رابطه بین این دو، مستقیماً بر نحوه رفتار اخلاقی ما تأثیر می‌گذارد. در این راستا، می‌توان به چند جنبه کلیدی از مبانی متافیزیکی اخلاق امامیه اشاره کرد:

توحید افعالی و نقش واسطه‌گری فیض امام: در تفکر شیعی، توحید افعالی به این معناست که تمام افعال و رویدادهای عالم هستی، مستقیماً یا با واسطه به خداوند منتهی می‌شوند. توحید افعالی به این معناست که هر فعلی در جهان رخ می‌دهد، تحت سلطنت خداوند و به مشیت و تقدیر اوست (برنجکار، ۱۴۰۱ش: ۱۰۳) در این میان، امام به عنوان واسطه فیض الهی، نقشی محوری در تدبیر عالم و هدایت انسان‌ها ایفا می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۸۲ش). این نقش واسطه‌گری، دو جنبه اخلاقی مهم دارد: اولاً امام، به عنوان مظهر اراده الهی، موظف است که در تمام افعال و تصمیمات خود، رضایت خداوند را در نظر بگیرد و در راستای تحقق اهداف الهی گام بردارد. ثانیاً امت نیز موظف است که امام را به عنوان مظهر اراده الهی بپذیرد و از او تبعیت کند. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (نساء/۵۹). این تبعیت، نه صرفاً یک تبعیت سیاسی و اجتماعی بلکه یک تبعیت اخلاقی است؛ به عبارت دیگر، امت باید

تلاش کند که رفتار خود را با رفتار امام هماهنگ کند و از او به عنوان الگو و سرمشق اخلاقی پیروی کند. این امر، مستلزم شناخت دقیق سیره عملی امام و تلاش برای تقلید از او در تمام ابعاد زندگی است.

معرفت‌شناسی وحیانی و حجیت سنت امام: در تفکر شیعی، معرفت‌شناسی، مبتنی بر وحی است و عقل و تجربه، تنها ابزارهای شناخت نیستند. امام به عنوان مفسر معصوم وحی و مبین سنت نبوی، مرجع نهایی در فهم و تفسیر آموزه‌های دینی است و نقش کلیدی در شکل‌گیری نظام معرفتی شیعیان دارد و مردم به تنهایی و بدون معلم الهی قادر به استفاده کامل از قرآن نیستند. آن چنانکه در وصف مرجعیت تبیینی نبی مکرم اسلام ﷺ قرآن کریم فرموده است: «أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آلْذِكْرِ لُبِّيْنِ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (نحل / ۴۴) در این باره شاهد مثال‌های بی‌شماری در این زمینه وجود دارد که به دو مورد بسنده می‌شود: ابن حجر در *الاصاب* و ابن اثیر در *اسد الغابه* می‌گویند: «أَنَّ الْقُرْآنَ أَنْزَلَ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ، مَا مِنْهَا حَرْفُ الْأَوَّلَةِ ظَهَرَ وَبَطَنٌ وَانْ عَلِيٌّ بْنُ أَبِيطَالِبٍ عِنْدَهُ مِنَ الظَّاهِرِ وَالْبَاطِنِ» (ابن حجر، ۱۴۱۵ ق، ج ۲: ۵۰۹؛ ابن اثیر، ۱۴۰۹ ق، ج ۴: ۲۲) در همین باب ذهبی درباره مقام تبیینی امام علی علیه السلام می‌گویند: «واقعیت این است که اصحاب در قدرت فهم قرآن و درک معنای آن تفاوت داشته و در یک درجه نبودند. علت این اختلاف هم به گوناگونی ابزار فهم برمی‌گردد؛ زیرا آنان از نظر آگاهی به معانی لغات در سطوح مختلفی قرار داشتند. برخی، اطلاعات وسیعی پیرامون لغات داشتند و با واژه‌های نامأنوس هم آشنا بودند اما بعضی دیگر در این حد از احاطه نبودند. دسته‌ای هم به جهت ملازمت همیشگی با پیامبر ﷺ از شأن نزولها، بیش از دیگران آگاهی داشتند مانند علی بن ابی‌طالب علیه السلام» (ذهبی، ۱۳۹۶ ق، ج ۱: ۳۵).

این جایگاه معرفتی امام، دو پیامد اخلاقی مهم دارد: اولاً امام به عنوان مفسر معصوم وحی، موظف است که آموزه‌های دینی را به گونه‌ای تبیین کند که برای امت قابل فهم و عمل باشد. این امر، مستلزم داشتن دانش عمیق از قرآن و سنت و همچنین توانایی استنباط احکام و ارزش‌های اخلاقی از متون دینی است. امام باید با در نظر گرفتن شرایط زمانی و مکانی، آموزه‌های دینی را به گونه‌ای تفسیر کند که به نیازهای اخلاقی جامعه پاسخ دهد. ثانیاً امت نیز موظف است که به تفسیر امام از آموزه‌های دینی اعتماد کند و از او به عنوان مرجع معرفتی خود پیروی کند؛ زیرا امامت از اصول اساسی دین است و شاخت دین کامل بدو شاخت امام ممکن نیست (سبحانی و برنجکار، ۱۴۰۱ ش: ۲۴۶). این امر، مستلزم داشتن آگاهی کافی از جایگاه معرفتی امام و تلاش برای فهم دیدگاه‌های او در مسائل مختلف است. امت باید از تقلید کورکورانه از دیگران پرهیز



کند و تلاش کند که با استفاده از عقل و استدلال، به درک صحیحی از آموزه‌های دینی دست یابد.

انسان‌شناسی کرامت‌محور و نقش اسوه حسنه امام: در تفکر شیعی، انسان، موجودی کرامت‌مند است که دارای ظرفیت‌های بی‌نهایتی برای کمال و تعالی است. امام به‌عنوان انسان کامل و اسوه حسنه، الگوی عملی برای تحقق این ظرفیت‌ها را به امت ارائه می‌دهد (مطهری، ۱۳۷۲ ش). امام، به‌عنوان اسوه حسنه، موظف است که در تمام ابعاد زندگی خود، الگو و سرمشقی برای امت باشد. این امر، مستلزم داشتن فضایل اخلاقی برجسته، مانند صبر، شجاعت، سخاوت، تواضع و ایثار است (سبحانی و برنجکار، ۱۴۰۱ ش: ۲۷۱). امام باید با رفتار خود، ارزش‌های اخلاقی را به امت نشان دهد و آن‌ها را به عمل به این ارزش‌ها تشویق کند. علاوه بر این، امت نیز موظف است که به امام به‌عنوان اسوه حسنه نگاه کند و از او در تمام ابعاد زندگی خود الگو بگیرد. این امر، مستلزم شناخت دقیق سیره عملی امام و تلاش برای تقلید از او در رفتار و گفتار است. امت باید از انحراف از مسیر امام پرهیز کند و همواره در جهت تحقق اهداف او گام بردارد.

عدم تقارن: عدم تقارن در یک رابطه اخلاقی به این معناست که طرفین رابطه، حقوق و تکالیف یکسانی ندارند و بار مسئولیت اخلاقی به‌طور مساوی بین آن‌ها تقسیم نشده است. این عدم تساوی می‌تواند ناشی از عوامل مختلفی باشد، مانند تفاوت در قدرت، دانش، جایگاه اجتماعی، یا نقش‌هایی که طرفین رابطه ایفا می‌کنند. در اخلاق امامیه، رابطه بین امام و امت، یک رابطه اخلاقی نامتقارن است. به این معنا که امام و امت، حقوق و تکالیف یکسانی ندارند و بار مسئولیت اخلاقی بیشتری بر دوش امام قرار دارد. این عدم تقارن، ناشی از چند عامل است:

جایگاه ویژه امام: همان‌طور که قبلاً اشاره شد، امام در تفکر شیعی، جایگاه ویژه‌ای دارد و نه تنها یک رهبر سیاسی و اجتماعی، بلکه واسطه فیض الهی (رجبی، ۱۳۹۵ ش: ۱۳۸۵) و مظهر اسماء و صفات خداوند است. در قرآن کریم به این معانی توجه و تأکید شده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» (مائده / ۳۵) و آیه «لَا تَتَّبِعُ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرِضَى لَهُ قَوْلًا» (طه / ۱۰۹) و این جایگاه ویژه، تکالیف سنگین‌تری را بر دوش امام می‌گذارد و از او انتظارات بالاتری را ایجاد می‌کند. امام موظف است که در تمام افعال و تصمیمات خود، رضایت خداوند را در نظر بگیرد و در راستای تحقق اهداف الهی گام بردارد. او باید همواره در بالاترین سطح از کمال اخلاقی قرار داشته باشد و الگوی کاملی برای امت باشد.

۱. علم امام: امام، به عنوان مفسر معصوم وحی و مبین سنت نبوی، دارای دانش و معرفت ویژه‌ای است که دیگران از آن برخوردار نیستند. در همین خصوص علامه طباطبائی ذیل آیه «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا...» (فاطر / ۳۲) می‌گوید: در این که منظور از این بندگان خاص چه کسانی‌اند، مفسران اختلاف کرده‌اند؛ بعضی بر اساس روایات بسیار زیادی از امام باقر و امام صادق (علیه السلام) گفته‌اند «مراد از کسانی که اصطفی شده‌اند، ذریه رسول خدا ﷺ از اولاد حضرت فاطمه (علیها السلام) هستند که جزء آل ابراهیم و مشمول آیه اِنَّ اللّٰهَ اصْطَفٰی... عَلَى الْعَالَمِينَ نیز هستند» (طباطبائی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۷: ۴۵) به بیان دیگر، امام، معصوم از خطا و گناه است و می‌تواند با اطمینان کامل، امت را به سوی حقیقت هدایت کند. این دانش و عصمت، مسئولیت اخلاقی بیشتری را بر دوش امام می‌گذارد و او را ملزم می‌کند که از این موهبت الهی در جهت خیر و صلاح امت استفاده کند.

۲. نقش رهبری و هدایت: امام، رهبر و هدایتگر امت است و وظیفه دارد که آن‌ها را در تمام ابعاد زندگی (دین و دنیا)، راهنمایی و ارشاد کند (حلی، ۱۹۴۷ ق: ۱۷۱). این نقش رهبری، مسئولیت اخلاقی بیشتری را بر دوش امام می‌گذارد و او را ملزم می‌کند که از حقوق و منافع امت دفاع کند و در برابر ظلم و ستم ایستادگی کند.

۳. حقوق و تکالیف امام: امام، به عنوان متولی بیت المال، وظیفه دارد که آن را به طور عادلانه بین تمام افراد جامعه تقسیم کند و از هرگونه تبعیض و بی‌عدالتی پرهیز کند «وَاللّٰهُ لَا أَطُوْرُ بِهٖ مَا سَمَرَ سَمِيْرٌ وَّ مَا اَمَّ نَجْمٌ فِی السَّمَاۗءِ نَجْمًا، [وَاَوْ كَانَ اَلْمَالُ لِی لَسَوِیْتُ بَیْنَهُمْ، فَکَیْفَ وَاِنَّمَا اَلْمَالُ مَالُ اللّٰهِ]» (نهج البلاغه / خطبه ۲۱۶). او باید با در نظر گرفتن نیازهای واقعی افراد، به هر کس به اندازه استحقاقش از بیت المال بدهد. در این زمینه، امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه تأکید می‌کند که حاکم باید به انتقادات و درخواست‌های مردم پاسخگو باشد و از ظاهرسازی در تعامل با مردم پرهیز کند (همان). در اخلاق امامیه، تأکید بیشتری بر وظایف امام نسبت به حقوق او وجود دارد. این بدان معنا نیست که امام هیچ گونه حقی ندارد. امام باید همواره به وظایف خود در قبال امت عمل کند و از حقوق خود چشم‌پوشی نکند؛ بنابراین عدم تقارن در رابطه امام و امت، یکی از ویژگی‌های مهم اخلاق امامیه است که ناشی از جایگاه ویژه امام، دانش و عصمت او و نقش رهبری و هدایت او است. این عدم تقارن، مسئولیت اخلاقی بیشتری را بر دوش امام می‌گذارد و او را ملزم می‌کند که همواره در بالاترین سطح از کمال اخلاقی قرار داشته باشد و الگوی کاملی برای امت باشد.



عصمت امام: اصل عصمت امام، یکی دیگر از ویژگی‌های متمایزکننده رابطه امام و امت است. در تفکر شیعی، امام باید معصوم از خطا و گناه باشد تا بتواند به‌عنوان الگو و راهنمای امت عمل کند. در باور امامیه، امام بایستی معصوم باشد یعنی در اندیشه، گفتار و کردار خطا نداشته باشد. از این بعد امام مانند پیامبر است چون پیامبر نیز در گناهان کبیره و صغیره، چه قبل نبوت و چه بعد آن و چه گناه عمدی و چه سهوی باید معصوم باشد: «فالعصمه شرط اساسی لجميع الانبياء و الائمه، سواء الكبراء او الصغیره و سواء قبل النبوه و بعدهما علی سبیل العمده والنسیان» (طوسی، ۱۳۵۱ ش، ج ۱: ۶۲) این ویژگی، تکالیف مضاعفی را برای امام ایجاد می‌کند و انتظارات بالاتری را از او برمی‌انگیزد. از سوی دیگر، امت نیز باید به عصمت امام باور داشته باشند و از او تبعیت کنند؛ لذا با استناد به این ویژگی‌های مطروحه می‌توان ادعا نمود که رابطه امام و امت، یک حوزه اخلاقی مستقل را تشکیل می‌دهد که نمی‌توان آن را صرفاً به‌عنوان زیرمجموعه‌ای از اخلاق اجتماعی در نظر گرفت. اخلاق امامیه، به بررسی باید‌ها و نبایدهای اخلاقی خاصی می‌پردازد که ناشی از رابطه ویژه امام و امت است و بر مبانی متفاوتی، ویژگی‌های نامتقارن و اصل عصمت استوار است؛ اما این بدان معنا نیست که اخلاق اجتماعی هیچ نقشی در این رابطه ندارد. اخلاق اجتماعی می‌تواند به‌عنوان یک چارچوب کلی برای تحلیل برخی از جنبه‌های رابطه امام و امت مورد استفاده قرار گیرد؛ اما باید توجه داشت که این چارچوب، محدودیت‌هایی دارد و نمی‌تواند تمام پیچیدگی‌های این رابطه را در برگیرد. به عبارت دیگر، اخلاق اجتماعی می‌تواند به‌عنوان یک «مقدمه» برای فهم اخلاق امامیه مورد استفاده قرار گیرد؛ اما نمی‌تواند جایگزین آن شود. همچنین باید دانست که اخلاق امامیه اخلاق الهی محسوب نمی‌شود. دلایل زیر توجیه‌گر مناسبی برای این ادعا محسوب می‌شود:

۴. اصول تمایز اخلاق امامیه از اخلاق الهی

در واقع پرسشی که باید در اینجا مطرح و نقد شود این است که آیا اخلاق امامیه بخشی از اخلاق الهی محسوب می‌شود؟ نگارندگان قائل‌اند که بنا به دلایل زیر اخلاق امامیه را نمی‌توان اخلاق الهی دانست:

واسطه در ارتباط با خداوند: اولاً در اخلاق الهی، ارتباط انسان با خداوند به‌صورت مستقیم و بدون واسطه برقرار می‌شود. فضائلی هم که در این بخش وجود دارد کاملاً متفاوت از حوزه اخلاق امامیه است. انسان با تضرع، دعا، عبادت و انجام فرایض دینی، به خداوند تقرب می‌جوید و از او طلب هدایت و مغفرت می‌کند. ائمه اطهار (علیهم‌السلام) به‌عنوان واسطه‌های فیض الهی و پل

ارتباطی بین انسان و خداوند معرفی می‌شوند. اعتقاد بر این است که ائمه، مجاری الهی هستند که فیوضات و برکات خداوند از طریق آنان به انسان‌ها می‌رسد؛ بنابراین، اطاعت از ائمه، محبت به آنان و توسل به آنان، از جمله راه‌های تقرب به خداوند در اخلاق امامیه محسوب می‌شود. آیه تطهیر خود گویای این نقش است: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (احزاب/ ۳۳) این آیه، بر عصمت و طهارت اهل بیت (علیهم‌السلام) دلالت دارد و نشان می‌دهد که آنان، برگزیدگان خداوند و واسطه‌های فیض الهی هستند. علاوه بر این، حدیث ثقلین نیز یکی دیگر از دلایل وساطت ائمه اطهار محسوب می‌شود. «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِزَّتِي أَهْلَ بَيْتِي، مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا أَبَدًا» (امینی، ۱۳۹۷، ش، ج ۳: ۱۱۹). این روایت، بر لزوم پیروی از اهل بیت (علیهم‌السلام) در کنار قرآن تأکید دارد و آنان را به عنوان هدایت‌گران و راهنمایان امت معرفی می‌کند.

تکالیف و حقوق متقابل: در اخلاق الهی، تأکید بیشتر بر تکالیف انسان در برابر خداوند است (مانند عبادت، اطاعت، شکرگزاری و توبه). حقوق خداوند بر انسان، بر حقوق انسان بر خداوند مقدم است؛ درحالی‌که در اخلاق امامیه علاوه بر تکالیف متقابل انسان و خداوند، بر تکالیف و حقوق متقابل امام و مأموم نیز تأکید می‌شود. مأموم موظف است که از امام اطاعت کند، او را دوست بدارد، به او احترام بگذارد و در راه او فداکاری کند. در مقابل، امام نیز موظف است که مأمومین را هدایت کند، از آنان حمایت کند، به نیازهای آنان رسیدگی کند و در راه سعادت آنان تلاش کند. روایت حضرت علی (علیه‌السلام) در مورد حقوق امام بر مردم: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنْ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا وَ لَكُمْ عَلَى حَقٍّ» (نهج البلاغه / خطبه ۳۴) همچنین روایات مربوط به بیعت با امام، در اخلاق امامیه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. بیعت، نشان‌دهنده پیوند عمیق بین امام و مأموم و تعهد متقابل آنان به یکدیگر است «وَ أَمَّا حَقِّي عَلَيْكُمْ فَأَلْفَاءُ بِالْبَيْعَةِ وَ النَّصِيحَةُ فِي الْمَشْهَدِ وَ الْمَغِيبِ وَ الْإِجَابَةُ حِينَ أَدْعُوكُمْ وَ الطَّاعَةُ حِينَ أَمُرُّكُمْ» (همان).

معیار ارزیابی اعمال: در اخلاق الهی، معیار ارزیابی اعمال انسان، مطابقت با دستورات الهی و انجام فرائض دینی است. هر عملی که مورد رضایت خداوند باشد، نیکو و پسندیده است و هر عملی که موجب خشم خداوند شود، زشت و ناپسند است. در صورتی‌که در اخلاق امامیه علاوه بر مطابقت با دستورات الهی، ولایت اهل بیت (علیهم‌السلام) نیز به عنوان معیار مهمی در ارزیابی اعمال در نظر گرفته می‌شود. اعتقاد بر این است که اعمالی که با محبت و پیروی از اهل بیت (علیهم‌السلام) همراه نباشد، مورد قبول خداوند قرار نمی‌گیرد. علامه مجلسی در دو باب از بحار الانوار صد روایات این مضمون را مطرح کرده است (مجلسی، ۱۴۰۳، ق: ۲۳: ۷۶؛ همان، ۲۷: ۱۶۶). روایات متعددی در



این زمینه داریم که به یک نمونه بسنده می‌شود. امام صادق (ع): «لَا يَقْبَلُ اللَّهُ عَمَلًا إِلَّا بِوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَئِمَّةِ مِنْ وَٰلِدِهِ» (ترمذی کشفی، ۱۳۸۰ ش: ۱۰۳)

هدف غایی: علاوه بر مدارک و مستندات فوق باید هدف غایی را نیز یکی دیگر از میرهای اختلافی بین اخلاق الهی و اخلاق امامیه دانست. در اخلاق الهی، هدف غایی رسیدن به رضایت خداوند، تقرب به او و کسب بهشت است. حال آنکه در اخلاق امامیه، علاوه بر اهداف فوق، هدف غایی دیگری نیز در اخلاق امامیه مطرح است و آن، یاری‌رساندن به امام زمان (عج) و زمینه‌سازی برای ظهور او و برقراری حکومت عدل الهی است. انتظار فرج، به معنای امیدواری به ظهور امام زمان (عج) و تلاش برای تحقق آرمان‌های او، در اخلاق امامیه از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است (اربلی، ۱۳۹۲ ش: ۲۰۷)؛ بنابراین باید دانست که اخلاق امامیه، با تأکید بر نقش ائمه به عنوان واسطه‌های فیض الهی، تکالیف و حقوق متقابل امام و مأموم، ولایت به عنوان معیار ارزیابی اعمال و یاری‌رساندن به امام زمان (عج) به عنوان هدف غایی، از اخلاق الهی (به معنای بایسته‌های اخلاقی بین انسان و خدا) متمایز می‌شود. این تمایز، ناشی از اعتقادات و آموزه‌های خاص شیعه امامیه است که نقش ویژه‌ای برای ائمه اطهار (ع) در هدایت و سعادت انسان‌ها قائل است. به نظر می‌رسد جهت اتقان بیشتر پژوهش بایست فضائل و رذایل اخلاق امامیه را بیشتر مورد کاوش قرار داد. درواقع آنگاه می‌توان به تمایز درستی از اخلاق امامیه با دیگر ساحات اخلاق کلاسیک نائل شد که فضائل و رذایل این حوزه با دیگر حوزه‌ها متمایز و برجسته باشد.

۵. فضایل و رذایل اختصاصی در اخلاق امامیه

می‌توان مصادیقی از فضایل و رذایل اخلاقی یافت که منحصر به رابطه امام و امت باشد و در دیگر حوزه‌های اخلاقی یافت نشود. این مصادیق، ناشی از جایگاه ویژه امامت در مذهب تشیع و الزامات اخلاقی متقابل بین امام و پیروانش هستند.

فضیلت تصدیق امام و رذیلت تکذیب امام: فضیلت تصدیق امام به معنای باور قلبی و زبانی به حقانیت امام، پذیرش ولایت و رهبری او و اطاعت از دستورات او است. در اخلاق امامیه، تصدیق امام از مهم‌ترین فضایل اخلاقی محسوب می‌شود، زیرا شرط قبولی اعمال و رسیدن به کمال معنوی است. مرحوم مجلسی روایتی از امام صادق (ع) آورده‌اند که: «قَالَ الصَّادِقُ (ع) إِنَّ أَوَّلَ مَا يَسْأَلُ عَنْهُ الْعَبْدُ إِذَا وَقَفَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ عَنِ الصَّلَوَاتِ الْمَقْرُوضَاتِ وَ عَنِ الزَّكَاةِ الْمَقْرُوضَةِ وَ عَنِ الصَّيَامِ الْمَقْرُوضِ وَ عَنِ الْحَجِّ الْمَقْرُوضِ وَ عَنِ وَلَايَتِنَا أَهْلِ الْبَيْتِ فَإِنْ أَقَرَّ بِوَلَايَتِنَا ثُمَّ مَاتَ عَلَيْهَا قَبِلَتْ مِنْهُ صَلَاتُهُ وَ صَوْمُهُ وَ زَكَاةُهُ وَ حُجَّتُهُ وَ إِنْ لَمْ يَقَرَّ بِوَلَايَتِنَا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ لَمْ

يُقْبَلُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْهُ شَيْئًا مِنْ أَعْمَالِهِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۸۰: ۱۰) تصدیق امام، نه تنها به معنای پذیرش یک شخص به عنوان رهبر، بلکه به معنای پذیرش یک نظام ارزشی و دیدگاه خاص به جهان است که از طریق امام به پیروان منتقل می شود. امام صادق (علیه السلام) در این زمینه فرمودند: هر کس ما را تصدیق کند و از ما پیروی کند، از ماست و به ما بازمی گردد (طبرسی، ۱۳۸۱ ش، ج ۱: ۱۵۵).

از طرفی ردیلت تکذیب امام به معنای انکار حقانیت امام، رد ولایت و رهبری او و مخالفت با دستورات او است. تکذیب امام، نه تنها یک گناه، بلکه یک مانع بزرگ برای رسیدن به سعادت و کمال است. تکذیب امام، به معنای انکار یک حقیقت روشن و رویگردانی از راه هدایت است. رسول خدا ﷺ در روز غدیر می فرماید: «مَعَاشِرَ النَّاسِ، فَضَّلُوهُ فَقَدْ فَضَّلَهُ اللَّهُ، وَاقْبَلُوهُ فَقَدْ نَصَبَهُ اللَّهُ. مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنَّهُ إِمَامٌ مِنَ اللَّهِ، وَلَنْ يَتُوبَ اللَّهُ عَلَى أَحَدٍ أَنْكَرَ وَلَايَتَهُ وَلَنْ يَغْفِرَ لَهُ، حَتَّمَا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَفْعَلَ ذَالِكَ بِمَنْ خَالَفَ أَمْرَهُ وَأَنْ يُعَذِّبَهُ عَذَابًا نَكْرًا أَبَدًا الْآبَادِ وَ دَهْرَ الدُّهُورِ. فَاحْذَرُوا أَنْ تُخَالِفُوهُ. فَتَضَلُّوا نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ» (امینی، ۱۳۵۴ ش، ج ۱: ۵۸) این دو فضیلت و ردیلت، به طور خاص در رابطه بین امام و امت معنا پیدا می کنند و در دیگر حوزه های اخلاقی به این شکل مطرح نمی شوند.

فضیلت نصرت امام و ردیلت خذلان امام: این فضیلت به معنای یاری رساندن به امام در راه تحقق اهداف الهی، دفاع از او در برابر دشمنان و فداکاری برای حفظ او است. نصرت امام، نه تنها به معنای حمایت مادی و معنوی از او بلکه به معنای پیروی از او در عمل و تلاش برای ترویج آموزه های او است. نصرت امام، یک تعهد اخلاقی است که بر دوش هر شیعه قرار دارد. امام حسین (علیه السلام) در روز عاشورا فرمودند: "آیا کسی هست که مرا یاری کند؟" (سید بن طاووس، ۱۳۴۸ ش: ۱۱۶) این سؤال، یک دعوت به نصرت امام و فداکاری در راه او بود. از طرفی ردیله خذلان که به معنای ترک یاری امام، تنها گذاشتن او در برابر دشمنان و عدم فداکاری برای حفظ او است. خذلان امام، نه تنها یک گناه بزرگ، بلکه یک ننگ ابدی است. خذلان امام، به معنای از دست دادن فرصت سعادت و پشیمانی در روز قیامت است. در تاریخ آمده است (مفید، ۱۴۱۳ ق، ج ۲: ۳۶-۳۸) که بسیاری از مردم کوفه، امام حسین (علیه السلام) را به کوفه دعوت کردند، اما وقتی ایشان به کوفه رسیدند، او را تنها گذاشتند و به یاری او نشتافتند. این خذلان، یک لکه ننگ بر پیشانی تاریخ است. این دو فضیلت و ردیلت، به طور خاص در شرایط خاصی (مانند دوران غیبت امام) اهمیت بیشتری پیدا می کنند. در این دوران، نصرت امام به معنای پیروی از نایبان او و تلاش برای ترویج فرهنگ اهل بیت (علیهم السلام) است. خذلان امام نیز به معنای بی توجهی به دستورات علما و مراجع تقلید و رویگردانی از فرهنگ اهل بیت (علیهم السلام) است.



فضیلت تسلیم به امام و ردیلت اعتراض به امام: فضیلت تسلیم در برابر امام معصوم به معنای پذیرش کامل دستورات و تصمیمات امام، حتی اگر با فهم و نظر شخصی ما مغایرت داشته باشد، است. احادیث فراوانی در رابطه وجود دارد. روایتی از امام سجاد علیه السلام در منابع متعددی وجود دارد که می‌فرمایند: «الصَّدُوقُ فِي كَمَالِ الدِّينِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِصَامٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ الْكَلْبِيِّ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ الْعَلَاءِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثُّمَالِيِّ قَالَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: إِنَّ دِينَ اللَّهِ لَا يَصَابُ بِالْعُقُولِ النَّاقِصَةِ وَالْأَوْرَاءِ الْبَاطِلَةِ وَالْمَقَاسِيسِ الْفَاسِدَةِ وَلَا يَصَابُ إِلَّا بِالتَّسْلِيمِ فَمَنْ سَلَّمَ لَنَا سَلِمَ وَمَنْ اهْتَدَى بِنَا هُدًى وَمَنْ دَانَ بِالْقِيَاسِ وَالرَّأْيِ هَلَكَ وَمَنْ وَجَدَ فِي نَفْسِهِ شَيْئًا مِمَّا نَقُولُهُ أَوْ نَقْضِي بِهِ حَرْجًا كَفَرَ بِالَّذِي أَنْزَلَ السَّنْعَ الْمُنَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ وَهُوَ لَا يَعْلَمُ» (شیخ صدوق، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۳۲۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۳۰۳؛ ابن جمعه حویزی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۵۱۱؛ مشهدی، ج ۳، ص ۴۵۹؛ محدث نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۷، ص ۲۶۲). تسلیم به امام، نه تنها به معنای اطاعت کورکورانه نیست بلکه به معنای اعتماد به حکمت و علم الهی است که در وجود امام متجلی شده است. اطاعت انسان که میثاق و پیمان خدا با آدمی است آن را باید در جایش مصرف کرد و خرج کرد، اطاعت از خدا بکند و آنکه خدا فرموده اطاعت بشود (خامنه‌ای، ۱۳۹۹، ش: ۴۶۹). تسلیم به امام، یک تمرین برای غلبه بر نفس اماره و رسیدن به مقام رضا است. امام صادق علیه السلام فرمودند: تسلیم برای ما، همان تسلیم برای خداست. حال آنکه ردیلت اعتراض در برابر امام معصوم به معنای مخالفت با دستورات و تصمیمات امام، زیر سؤال بردن حکمت او و تلاش برای تحمیل نظر شخصی بر او است. اعتراض به امام، نه تنها یک گناه بلکه یک نوع کفر است؛ زیرا به معنای انکار حق الهی امام برای رهبری و هدایت جامعه است. در این رابطه حدیثی در البرهان فی تفسیر القرآن از نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم وارد شده: «فَالْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي، وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا عَلَى وَلِيِّي وَ مَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ، عَلَى عَبْدِي وَ وَصِيِّ نَبِيِّي وَ الْخَلِيفَةِ مِنْ بَعْدِي، وَ حُجَّتِي الْبَالِغَةُ عَلَى خَلْقِي، مَقْرُونُونَ طَاعَتَهُ مَعَ طَاعَةِ مُحَمَّدٍ نَبِيِّي، وَ مَقْرُونُونَ طَاعَتَهُ مُحَمَّدٍ بِطَاعَتِي، مَنْ أَطَاعَهُ فَقَدْ أَطَاعَنِي، وَ مَنْ عَصَاهُ فَقَدْ عَصَانِي، جَعَلْتُهُ عِلْمًا بَيْنِي وَ بَيْنَ خَلْقِي، فَمَنْ عَرَفَهُ كَانَ مُؤْمِنًا، وَ مَنْ أَنْكَرَهُ كَانَ كَافِرًا، وَ مَنْ أَشْرَكَ بِنِعَّتِهِ كَانَ مُشْرِكًا، وَ مَنْ لَقِينِي بِوَلَايَتِهِ دَخَلَ الْجَنَّةَ، وَ مَنْ لَقِينِي بِعَدَاوَتِهِ دَخَلَ النَّارَ» (بحرانی، ۱۴۱۷، ج ۲: ۲۲۷) اعتراض به امام، یک مانع بزرگ برای رسیدن به وحدت و انسجام در جامعه اسلامی است.

فضیلت محبت به امام و ردیلت بغض به امام: فضیلت حب امام معصوم که به معنای دوست داشتن امام از صمیم قلب، احساس نزدیکی و تعلق خاطر به او و تلاش برای جلب رضایت او است. محبت به امام، نه تنها یک احساس بلکه عمل است که در رفتار و گفتار ما نمود پیدا می کند. محبت به امام، یک انگیزه قوی برای پیروی از او و فداکاری در راه او است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا (عَلَيْهِ السَّلَام) فَقَدْ أَحَبَّنِي وَ مَنْ أَحَبَّنِي فَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَ مَنْ رَضِيَ عَنْهُ كَافَأَهُ الْجَنَّةَ» (شیخ صدوق، ۱۴۳۰ ق، ج ۲، ص ۵۴۷). از طرف دیگر بغض به امام؛ این ردیلت به معنای نفرت داشتن از امام، احساس بیگانگی و دوری از او و تلاش برای ضربه زدن به او است. بغض به امام، نه تنها یک گناه بزرگ، بلکه یک نشانه از نفاق و دورویی است. بغض به امام، یک بیماری قلبی است که باعث تباهی روح و جان انسان می شود.

فضیلت توقیر امام و ردیلت تحقیر امام: توقیر امام که خود یک فضیلت در حوزه امام محسوب می شود، به معنای احترام گذاشتن به امام، بزرگداشت مقام او، رعایت ادب و نزاکت در حضور او است. توقیر امام، نه تنها به معنای تعظیم و تکریم ظاهری، بلکه به معنای قدردانی از زحمات و فداکاری های او برای هدایت و سعادت جامعه است. شیخ صدوق و علامه مجلسی در این باره آورده اند: «إِجْعَلْهَا بُدُورَ أَشْجَارِ الْجَنَّةِ قَالَ كَيْفَ أَجْعَلُهَا قَالَ وَاسِ مِنْهَا إِخْوَانُكَ الْمُؤْمِنِينَ الْمَقْصَرِينَ عَنْكَ فِي رُتَبِ مَحَبَّتِنَا وَ سَاوِ فِيهَا إِخْوَانُكَ الْمُؤْمِنِينَ الْمُسَاوِينَ لَكَ فِي مَوْلَاتِنَا وَ مَوْلَاةِ أَوْلِيَانَا وَ مُعَادَاةِ أَعْدَائِنَا وَ آثِرِ بِهَا إِخْوَانُكَ الْمُؤْمِنِينَ الْفَاضِلِينَ عَلَيْكَ فِي الْمَعْرِفَةِ بِحَقِّهَا وَ التَّوْقِيرِ لِسَانِنَا وَ الْعَظِيمِ لِأَمْرِنَا وَ مُعَادَاةِ أَعْدَائِنَا لِيَكُونَ ذَلِكَ بَدْرَ شَجَرِ الْجَنَّةِ أَمَا إِنَّ كُلَّ حَبَّةٍ تُتَفَقَّهَهَا عَلَى إِخْوَانِكَ الَّذِينَ ذَكَرْتَهُمْ لَتَرْبَى لَكَ حَتَّى تُجْعَلَ كَأَلْفِ ضِعْفِ أَبِي قُبَيْسٍ وَ أَلْفِ ضِعْفِ أَحَدٍ وَ ثَوْرٍ وَ ثَبِيرٍ فَتَبْنَى لَكَ بِهَا قُصُورٌ...» (شیخ صدوق، ۱۴۰۵ ق، ج ۲، ۶۲۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱۷: ۳۸۳) توقیر امام، یک نشانه از شناخت و معرفت نسبت به او است. ردیلت تحقیر امام معصوم یعنی بی احترامی به امام، کوچک شمردن مقام او و تمسخر او است. تحقیر امام، نه تنها یک گناه بزرگ، بلکه یک نوع جنگ با خدا است؛ زیرا به معنای انکار فضل و کرامت الهی است که به امام عطا شده است. تحقیر امام، یک عامل مخرب برای وحدت و همدلی در جامعه اسلامی است.

تقیه به عنوان یک فضیلت: تقیه نیز یکی دیگر از فضائل حوزه امام محسوب می شود. کارکرد این فضیلت در شرایطی است که جان امام یا پیروانش در خطر باشد، یا مصلحت مهم تری (مانند حفظ دین یا جلوگیری از فتنه) اقتضا کند، تقیه می تواند یک فضیلت اخلاقی محسوب شود. در این حالت، تقیه به معنای پنهان کردن باورها و اعتقادات خود، یا انجام دادن اعمالی که ظاهراً با



اعتقادات ما مغایرت دارند، به منظور حفظ جان یا جلوگیری از آسیب رسیدن به دیگران است. تقیه در این معنا، یک نوع تدبیر و دوراندیشی است که برای حفظ مصالح اسلام و مسلمین انجام می شود. به عنوان مثال، در روایات آمده است که امام صادق علیه السلام فرمودند: حضرت امام باقر علیه السلام می فرماید: «التَّقِيَةُ مِنْ دِينِي وَ دِينِ آبَائِي وَ لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا تَقِيَةَ لَهُ» (کلینی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۲۱۹) این روایت نشان می دهد که تقیه یک اصل مهم در مذهب تشیع است و در شرایط خاصی می تواند یک فضیلت اخلاقی محسوب شود.

در قرآن کریم نیز آمده است: «لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَيَحْذَرُكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ» (آل عمران ۲۸/۲۸) این آیه نشان می دهد که تقیه در شرایط خاصی مجاز است و می تواند برای حفظ جان انجام شود.

البته پیداست که همین تقیه می تواند به عنوان یک رذیلت عمل کند. در شرایطی که تقیه باعث ترویج باطل، تضعیف حق، یا فریب دادن دیگران شود، می تواند یک رذیلت اخلاقی محسوب شود. در این حالت، تقیه به معنای استفاده از دروغ و فریب برای رسیدن به اهداف شخصی یا گروهی است. تقیه در این معنا، یک نوع نفاق و دورویی است که باعث از بین رفتن اعتماد و صداقت در جامعه می شود. به عنوان مثال، اگر فردی با تظاهر به دین داری، سعی در فریب دادن مردم و سوءاستفاده از موقعیت خود داشته باشد، این تقیه یک رذیلت اخلاقی محسوب می شود. امام صادق علیه السلام فرمود: پدرم همیشه می فرمود: هیچ چشم روشنی برای پدرت از تقیه نورانی تر نیست، تقیه سپر مؤمن است (طبرسی، ۱۳۸۱، ش: ۷۳)؛ بنابراین تقیه یک مفهوم پیچیده است که بسته به شرایط و نیت فرد، می تواند یک فضیلت یا یک رذیلت اخلاقی محسوب شود. در اخلاق امامیه، تقیه باید با توجه به موازین شرعی و عقلی مورد بررسی قرار گیرد تا از سوءاستفاده از آن جلوگیری شود.

فضیلت تولی و تبری و رذیلت مداهنه با دشمنان امام: بی شک تولی و تبری از جمله فضائل حوزه امامت محسوب می شود. این فضیلت به معنای دوستی با کسانی است که با امام دوست هستند و دشمنی با کسانی است که با امام دشمن هستند (مفید، ۱۴۳۱، ق: ۲۳۳).

امام محمد غزالی در مشکاه الانوار حدیثی نورانی از حضرت رسول صلی الله علیه و آله ذکر کرده که: «وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ لَا يُؤْمِنُ عَبْدٌ حَتَّى أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ نَفْسِهِ وَ أَهْلِي أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ أَهْلِهِ وَ عِزَّتِي أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ عِزَّتِهِ وَ ذَاتِي أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ ذَاتِهِ» در جایی دیگر مرحوم محدث

نوری در مستدرک روایتی از امام رضا علیه السلام نقل کرده است: «كُنْ مُجِبًّا لَّآلِ مُحَمَّدٍ: وَ إِنْ كُنْتَ فَاسِقًا وَ مُجِبًّا لِمُجِبِّهِمْ وَ إِنْ كَانُوا فَاسِقِينَ» (محدث نوری، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۲: ۲۳۲)

تولی و تبری، یک نشانه از وفاداری به امام و آرمان‌های او است. تولی و تبری، یک عامل تقویت‌کننده برای وحدت و انسجام در جامعه اسلامی است؛ اما نقطه مقابل آن یعنی مدهانه با دشمنان امام از رذایل اخلاقی محسوب می‌شود. این رذیلت به معنای سازش کردن با دشمنان امام، چشم‌پوشی از جنایات و خیانت‌های آن‌ها و تلاش برای راضی نگه‌داشتن آن‌ها است. مدهانه با دشمنان امام، یک گناه بزرگ و یک خیانت به جامعه است. مدهانه با دشمنان امام، یک عامل تضعیف‌کننده برای جامعه اسلامی است. امام علی علیه السلام قسم یاد می‌کند در نبرد با کسی که مخالفت حق کند و طریق گمراهی سپارد، مدهانه و سستی را روا نمی‌دارم (نهج البلاغه/ خطبه ۲۴)؛ بنابراین، این فضایل و رذایل اخلاقی، همگی بر اهمیت جایگاه امامت در مذهب تشیع و الزامات اخلاقی متقابل بین امام و امت تأکید دارند. رعایت این فضایل و اجتناب از این رذایل، می‌تواند به تقویت رابطه بین امام و امت و رسیدن به جامعه‌ای سعادتمند و متعالی کمک کند.

پس از بررسی و تبیین فضائل و رذایل حوزه امامت، پاسخ به یک شبهه مقدر ضروری می‌نماید. شبهه‌ای که پاسخ بدان زمینه ایجاد خلط بین اخلاق سیاسی و اخلاق امامیه را زایل می‌کند.

۶. نسبت‌سنجی اخلاق سیاسی اسلامی و اخلاق امامیه

پرسش مهمی که ممکن است به صورت مقدر طرح شود نسبت بین اخلاق سیاسی اسلامی و اخلاق امامیه است. پاسخ به این سؤال، انسجام بیشتری به طرح مورد بحث ما خواهد کرد. به نظر می‌رسد نسبت بین اخلاق امامیه و اخلاق سیاسی اسلامی را می‌توان در قالب یک رابطه جزء و کل، یا به تعبیری دقیق‌تر، یک رابطه اخص و اعم تبیین نمود. اخلاق سیاسی اسلامی، به عنوان یک حوزه گسترده‌تر، به بررسی ارزش‌ها، اصول و قواعد اخلاقی حاکم بر رفتار سیاسی مسلمانان و دولت اسلامی می‌پردازد. در این چارچوب، موضوعاتی نظیر عدالت، مشورت، امانت‌داری، وفای به عهد، رعایت حقوق مردم و مبارزه با ظلم و فساد مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرند. در مقابل، اخلاق امامیه به عنوان یک حوزه اخص، بر الزامات اخلاقی مرتبط با امامت و رابطه امام و امت تمرکز دارد. به عبارت دیگر، اخلاق امامیه، بخشی از اخلاق سیاسی اسلامی است که به طور خاص به نقش، جایگاه، حقوق و تکالیف امام در نظام سیاسی شیعه و نیز وظایف اخلاقی پیروان در قبال امام معصوم علیه السلام می‌پردازد. برای تبیین این نسبت، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

اصل عدالت، یکی از مهم‌ترین اصول اخلاق سیاسی اسلامی است که بر لزوم رعایت حقوق همه افراد جامعه، اعم از مسلمان و غیرمسلمان و توزیع عادلانه منابع و فرصت‌ها تأکید دارد. در اخلاق امامیه، عدالت به‌عنوان یکی از اهداف اصلی امامت مطرح می‌شود (طوسی، ۱۳۸۷ ش: ۱۷۸). امام علی علیه السلام در نهج البلاغه، بارها بر اهمیت عدالت در حکومت و لزوم رعایت حقوق مردم تأکید کرده‌اند (نهج البلاغه / خطبه ۳۰). از دیدگاه اخلاق امامیه، امام باید عادل‌ترین فرد جامعه باشد و در رفتار خود، هیچ‌گونه تبعیضی روا ندارد.

اصل مشورت، از دیگر اصول اخلاق سیاسی اسلامی است که بر لزوم مشارکت مردم در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اداره امور جامعه تأکید دارد: «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» (آل‌عمران/۱۵۹). در اخلاق امامیه، مشورت با مردم، یکی از وظایف امام محسوب می‌شود «مَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ، وَ مَنْ شَاوَرَ الرِّجَالَ شَارَكَهَا فِي عُقُولِهَا» (نهج البلاغه / حکمت ۱۶۱). البته، در این دیدگاه، مشورت با علمای دین و افراد مورد اعتماد، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. امام باید با مشورت با افراد آگاه و متخصص، بهترین تصمیم‌ها را برای جامعه اتخاذ کند.

اصل اطاعت، در اخلاق سیاسی اسلامی، اطاعت از حاکم عادل، یک وظیفه شرعی محسوب می‌شود؛ اما این اطاعت، مطلق و بی‌قید و شرط نیست. در اخلاق امامیه، اطاعت از امام معصوم علیه السلام نیز یک وظیفه دینی است. «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا وَ لَكُمْ عَلَى حَقِّي؛ فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ فَالْصِّحَّةُ لَكُمْ وَ تَوْفِيرُ فَيْئِكُمْ عَلَيَّكُمْ وَ تَعْلِيمُكُمْ كَيْلًا تَجْهَلُوا وَ تَأْدِيبُكُمْ كَيْمًا تَعْلَمُوا. وَ أَمَّا حَقِّي عَلَيْكُمْ فَالْوَفَاءُ بِالْبَيْعَةِ وَ النَّصِيحَةُ فِي الْمَشْهَدِ وَ الْمَغِيبِ وَ الْإِجَابَةُ حِينَ أَدْعُوكُمْ وَ الطَّاعَةُ حِينَ أَمُرُكُمْ» (نهج البلاغه / خطبه ۳۴). باین حال، این اطاعت، تنها در صورتی واجب است که امام، عادل و عالم باشد و بر اساس دستورات الهی عمل کند.

بنابراین، می‌توان گفت که اخلاق امامیه، یک رویکرد خاص به اخلاق سیاسی اسلامی است که بر نقش امامت در هدایت و رهبری جامعه و لزوم رعایت اصول اخلاقی توسط امام و امت تأکید دارد. این رویکرد، با تکیه بر آموزه‌های اهل بیت علیهم السلام، تلاش می‌کند تا یک نظام سیاسی عادلانه، کارآمد و مبتنی بر ارزش‌های اسلامی را ارائه دهد.

۷. کاربست عینی نظریه در جوامع شیعی

یکی از اساسی‌ترین موضوعاتی که بایست در این پژوهش، هدف‌گذاری شده و بدان پاسخ داده شود، عینیت‌بخشی به مباحث تئوریک است. پرسشی که در این پژوهش باید بدان پاسخ داده شود این است که آیا مباحث مطورحه اخلاق امامیه عناصری عینی و کاربردی است و صرفاً یک

سری مباحث انتزاعی است؟ نگارنده بر این باور است که این عناصر همگی به صورت عینی در جوامع شیعی مثل انقلاب اسلامی ایران و حزب الله لبنان متبلور هستند.

انقلاب اسلامی ایران: انقلاب اسلامی ایران، بر پایه نظریه ولایت فقیه شکل گرفت. این نظریه، بر اساس آموزه های اخلاق امامیه، بر لزوم وجود یک رهبر عادل، عالم و شجاع در رأس جامعه اسلامی تأکید دارد. امام خمینی (ره) به عنوان بنیان گذار انقلاب اسلامی، با تکیه بر این نظریه، توانستند مردم ایران را برای مبارزه با حکومت پهلوی بسیج کنند و یک نظام سیاسی جدید بر پایه ارزش های اسلامی تأسیس کنند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، نظریه ولایت فقیه به عنوان مبنای قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت. بر اساس این قانون، رهبری نظام بر عهده یک فقیه عادل و آگاه است که وظیفه هدایت و رهبری جامعه را بر عهده دارد. همچنین، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، بر رعایت حقوق مردم، عدالت اجتماعی و مبارزه با فساد تأکید دارد که همه این ها، از جمله اصول اخلاق امامیه هستند. امام خمینی (ره) در آثار و سخنرانی های خود، بارها به اهمیت اخلاق امامیه (البته نا با استفاده از این اصطلاح) در حکومت و سیاست اشاره کرده اند. ایشان، حکومت اسلامی را حکومتی اخلاقی می دانستند که باید بر پایه ارزش های اسلامی بنا شود. به عنوان مثال، ایشان در وصیت نامه خود، بر لزوم ساده زیستی مسئولان، خدمت به مردم و مبارزه با فساد تأکید کرده اند. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز، به نقش ولایت فقیه در حفظ و حراست از نظام اسلامی و ارزش های آن تأکید شده است. اصل چهارم قانون اساسی، مقرر می دارد که «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر این ها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر به عهده فقهای شورای نگهبان است.

حزب الله لبنان: حزب الله لبنان، یک جنبش مقاومت اسلامی است که بر پایه آموزه های اخلاق امامیه شکل گرفته است. این جنبش، با الهام از انقلاب اسلامی ایران، تلاش می کند تا یک نظام سیاسی عادلانه و مبتنی بر ارزش های اسلامی را در لبنان تأسیس کند. حزب الله، در طول سال های فعالیت خود، همواره بر دفاع از مردم لبنان در برابر تجاوزهای اسرائیل تأکید کرده است. تجاوز اخیر اسرائیل و دفاع جانانه حزب الله از جان و مال و ناموس مردم لبنان و حتی مردم مظلوم غزه خود نمودی از این عقاید است. همچنین این جنبش، با ارائه خدمات اجتماعی به مردم، تلاش می کند تا فقر و محرومیت را در جامعه کاهش دهد. علاوه بر این حزب الله لبنان، در عرصه سیاسی نیز فعال است و در مجلس لبنان حضور دارد. این جنبش، تلاش می کند تا با



مشارکت در دولت، قوانین و سیاست‌هایی را به تصویب برساند که به نفع مردم لبنان باشد. شهید سید حسن نصرالله، دبیر کل پیشین حزب‌الله لبنان، در سخنرانی‌های خود، بارها به اهمیت اخلاق امامیه در فعالیت‌های این جنبش اشاره کرده است. ایشان، حزب‌الله را یک جنبش اخلاقی می‌دانند که باید بر اساس ارزش‌های اسلامی عمل کند.

بنابراین، می‌توان گفت که اخلاق امامیه، نقش مهمی در شکل‌گیری و فعالیت جنبش‌های اسلامی در جوامع شیعی داشته است. این نظریه، با ارائه یک چارچوب اخلاقی برای حکومت و سیاست، به این جنبش‌ها کمک کرده است تا اهداف خود را به‌صورت مؤثرتری دنبال کنند.

نتیجه‌گیری

این مقاله با رویکردی توصیفی - تحلیلی به امکان‌سنجی و صورت‌بندی اخلاق امامیه به‌مثابه یک نظام اخلاقی متمایز و نوظهور در گستره اخلاق اسلامی پرداخت. یافته‌های پژوهش مؤید این فرضیه محوری بود که اصل بنیادین امامت، با دارا بودن مؤلفه‌های هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی منحصربه‌فرد، ظرفیت ایجاد حوزه‌ای مستقل از اخلاق را داراست. اخلاق امامیه، برخلاف حوزه‌های متعارف اخلاق فردی، اجتماعی و الهی، به تحلیل شبکه الزامات، حقوق و تکالیف اخلاقی متقابل میان امام معصوم و امت می‌پردازد. شاخصه متمیزه این نظام، تأکید بر فضایل و رذایل اختصاصی مانند «تصدیق»، «نصرت»، «تسلیم» و «محبت» نسبت به امام و نیز رذایلی چون «تکذیب»، «خذلان» و «اعتراض» است که در چارچوب رابطه‌ای نامتقارن و مبتنی بر عصمت امام معنا می‌یابند. همچنین، تمایز این نظام از اخلاق سیاسی اسلامی در آن است که اگرچه اخلاق امامیه ذیل اخلاق سیاسی قرار می‌گیرد، اما با محوریت اصل ولایت و امامت، به تشریح روابط اخلاقی خاصی می‌پردازد که فراتر از تعاریف عام حکمرانی است. درنهایت، این پژوهش نشان داد که اخلاق امامیه صرفاً یک نظریه انتزاعی نبوده و قابلیت عینیت یافتن در جوامع شیعی، همچون انقلاب اسلامی ایران و جنبش حزب‌الله لبنان را دارد؛ بنابراین، صورت‌بندی این نظام اخلاقی نه‌تنها به غنای دانش اخلاق اسلامی می‌افزاید، بلکه چارچوبی نظری برای تحلیل رفتارهای فردی و اجتماعی در جوامع مبتنی بر آموزه‌های شیعی فراهم می‌سازد و زمینه را برای تحقیقات آینده در این عرصه هموار می‌کند.

فهرست منابع

*قرآن کریم.

*نهج البلاغه.

- ۱- ابن اثیر، علی بن محمد. (۱۴۰۹ق). *اسد الغابه فی معرفه الصحابه*. بیروت: دارالفکر.
- ۲- ابن جمعه حویزی، عبدعلی. (۱۳۸۳ ش). *تفسیر نورالثقلین*. قم: مطبعه العلمیه.
- ۳- ابن حجر عسقلانی، احد بن علی. (۱۴۱۵ق). *الاصابه*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ۴- ابن شعبه حرانی، حسن ابن علی. (۱۳۷۸ ش). *تحف العقول عن آل رسول*. ترجمه احمد جنتی. چاپ دوم. تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل.
- ۵- اربلی، علی بن موسی. (۱۳۹۲ ش). *کشف الغمه فی معرفه الائمه*. ج ۲. مترجم علی بن حسین زواره ای. چاپ اول. تهران: نور محبت.
- ۶- امینی، عبدالحسین. (۱۳۹۷ ش). *الغدیر*. ج ۳. مترجم سید ابوالقاسم حسینی. چاپ اول. قم: انتشارات تهذیب.
- ۷- بحرانی، هاشم بین سلیمان. (۱۴۱۷ق). *البرهان فی تفسیر القرآن*. قم: دار التفسیر.
- ۸- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۲ ش). *ادب فنای مقربان*. قم: دفتر انتشارات اسلامی. خامنه‌ای، سید علی. (۱۳۹۹ ش). *طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن*. چاپ بیست و پنجم. قم: مؤسسه ایمان جهادی.
- ۱۰- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۱۳ق). *وسائل الشیعه*. قم: مؤسسه آل البيت.
- ۱۱- حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۰۷ق). *نهج الحق وکشف الصدق*. چاپ اول. قم: دار الهجره.
- ۱۲- ذهبی، محمدحسین. (۱۳۹۶ق). *التفسیر والمفسرون*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۱۳- سبحانی محمدتقی و رضا برنجکار. (۱۴۰۱ ش). *معارف و عقاید*. چاپ ششم. قم: انتشارات حوزه علمیه قم.
- ۱۴- سید ابن طاووس. (۱۳۴۸ ش). *اللهوف علی قتلی الطفوف*. تهران: نشر جهان.
- ۱۵- شیخ مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق) *الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد*، تحقیق مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، قم: دارالمفید.
- ۱۶- شیخ مفید، محمد بن محمد بن محمد بن نعمان. (۱۴۳۱ق). *امالی*. تصحیح حسن استاد ولی و علی اکبر غفاری. چاپ اول. قم: دار المفید.
- ۱۷- صدوق، محمد بن علی. (۱۴۰۵ق). *کمال الدین و تمام النعمه*. تحقیق، تصحیح و تعلیق: علی اکبر الغفاری. قم: جامعه مدرسین.
- ۱۸- طباطبایی، محمد حسین. (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.



فصلنامه علمی

۶۹

امکان سنجی و

صورت بندی اخلاق....

- ۱۹- طبرسی، علی بن حسین. (۱۳۸۱ش). *مشكاة الأنوار فی غرر الأخبار*. ج ۱. قم: مؤسسه آل بیت لاحیاء التراث.
- ۲۰- طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۵۱ش). *تلخیص الشافی*. چاپ اول. قم: انتشارت عزیزی.
- ۲۱- طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۷ش). *الغیبه*. مترجم مجتبی عزیزی. چاپ دوم. قم: مسجد مقدس جمکران.
- ۲۲- کشفی ترمذی، محمد صالح بن عبدالله. (۱۳۸۰ش). *مناقب مرتضویه*. چاپ اول. تهران: انتشارات روزنه.
- ۲۳- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۳۰ق). *الکافی*. چاپ اول. قم: دارالحديث.
- ۲۴- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). *بحار الانوار*. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- ۲۵- مشهدی، میرزا محمد. (۱۴۰۷ق). *کنز الدقائق و بحر الغرائب*. تحقیق مجتبی عراقی و مقدمه محمدهادی معرفت. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- ۲۶- نوری، میرزا حسین. (۱۴۰۸ق). *مستدرک الوسائل*. بیروت: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.

